

آنسو ی آب

ویلما ملویل و نجات جان انسان‌ها به کمک سگ‌ها

داستان عدد ۱۶۸

■ **سی.ان.ان:** وقتی زلزله‌ای ، شهری را از بین می‌برد و آوار روی سر مردم خراب می‌شود، بهترین راه برای پیدا کردن افراد گمشده سگ‌های امدادی هستند که به کمک حس بویایی خود می‌توانند، کمک حال انسان‌ها باشند. این سرمایه گرانبها در سال‌های اخیر بارها مورد استفاده امدادگران قرار گرفته است. ویلما ملویل مؤسس بنیاد سگ‌های جست‌وجوگر می‌گوید: «بعد از هر مصیبتی، فرصتی برای پیدا کردن افراد زنده وجود دارد و هشت ساعت ابتدایی بعد از زلزله زمان بسیار حیاتی‌ای است.» بیش از ۲۵۰ تیم جست‌وجو و نجات زیر نظر این بنیاد فعالیت می‌کنند که از یک سگ و مربی او تشکیل شده است. ملویل عقیده دارد که این تعداد تیم نصف مقداری است که باید وجود داشته باشد: «به نظر من با داشتن ۵۰۰ تیم می‌توان با خیال راحت‌تری در انتظار بلاهای طبیعی بود. این تیم‌ها باید از هر نظر آماده باشند و ظرف مدت کمی خودشان را به محل حادثه برسانند.» از سال ۱۹۹۶ به این‌سو، ملویل و همکارانش تیم‌های زیادی را برای نجات مردم تعلیم داده‌اند. کار او از پیدا کردن سگ‌هایی شروع شد که شامه قوی‌ای دارند و می‌توانند در کار جست‌وجو به کمک انسان‌ها بیایند. بعد از آن نوبت پیدا کردن یک همراه خوب برای این سگ‌ها بود. کسی که بتواند هم آنها را آموزش دهد هم در کنارشان زندگی کند و چه کسی بهتر از آتش‌نشان‌ها و مأموران نجات؟ ملویل در مورد گروهش می‌گوید: «گروه ما تنها گروه در آمریکاست که سگ‌هایش حرفه‌ای و تمرین‌دیده هستند. ما سعی کرده‌ایم بهترین شرایط ممکن را برای این سگ‌ها فراهم کنیم و یکی از مهم‌ترین کارهایمان، ارایه تمرینات مداوم برای سگ و مربی‌اش است.» بنیاد او تمرین‌ها را به



شکلی طراحی کرده که سگ‌ها می‌توانند در عرض یک‌سال برای هر مأموریتی آماده شوند. این در حالی است که پیش از این تربیت یک سگ جست‌وجوگر حرفه‌ای ۳-۴ سال زمان می‌خواست. ملویل و همکارانش تا امروز ۱۳۱ تیم در سراسر آمریکا را تعلیم داده‌اند و تا امروز در ۸۰ مأموریت نجات بین‌المللی شرکت کرده‌اند. اما اتفاقی که باعث شد ملویل گروه حرفه‌ای‌اش را تشکیل دهد، تراژدی سال ۱۹۹۵ او کلاه‌ها بود که به دلیل بمب‌گذاری در ساختمان فدرال این شهر ۱۶۸ نفر جان‌شان را از دست دادند. او که بعد از دوران بازنشتستگی وارد این کار شده بود – و در سال ۱۹۹۴ مدرک خود را از آژانس مدیریت اورژانس گرفته بود – بعد از دیدن فاجعه میلوای متوجه شد که تنها ۱۵ تیم جست‌وجو و نجات در آمریکا وجود دارد: ها کشور بزرگی هستیم و ساختمان میلوای که به بیشتر از ۱۵ سگ جست‌وجوگر تعلیم دیده احتیاج داشت. با خودم فکر کردم که دو راه بیشتر ندارم. یا با

بی‌توجه به این قضیه دوران بازنشتستگی خود را با سوار کاری در تپه‌ها بگذرانم یا اینکه گروهی از سگ‌های جست‌وجوگر مجرب را برای کمک به مردم کشورم درست کنم» گروه ملویل از هیچ نهادهی پول نمی‌گیرد و هزینه خود را از راه کمک‌های مردمی تأمین می‌کند. ۹۰ درصد سگ‌های ملویل سگ‌های بی‌خانمایی هستند که حالا صاحب خانه جدیدی شده‌اند و در عوض باید جان انسان‌های مانده زیر آوار را نجات دهند. هر ساله سگ‌های زیادی در دوره‌های آزمایشی گروه ملویل شرکت می‌کنند، اما تنها تعداد کمی از آنها برای گذراندن دوره‌های بیشتر انتخاب می‌شوند. آنها به دلیل هوش و قدرت بلاپشان چشم ملویل را گرفته‌اند. رایلی یکی از سگ‌های نجات است که هیچ کدام از صاحبانش تحمل نگهداری از او را نداشتند چرا که بیش از حد فعال بوده و انرژی داشته. اما این ویژگی در راه نجات مردم برای او تبدیل به یک امتیاز مثبت شده و اریک‌گری مربی او از داشتن چنین سگی بسیار راضی است. به گفته ملویل، جست‌وجو برای سگ‌ها نوعی تفریح است، چون آنها در ازای کارشان حقوق نمی‌گیرند و به جای آن اسباب بازی – که جایزه شان است – می‌گیرند. ملویل تا امروز خدمات زیادی به کشورش کرده و به همین دلیل، بارها از او قدرانی شده است، اما این بانوی ۷۷ ساله باور دارد که هنوز کارهای زیادی را باید انجام دهد. موسسه او یک مرکز تمرینی بین لس‌آنجلس و لس‌آنجلس باربارا راه انداخته است. ملویل می‌گوید: «عدد ۱۶۸ همیشه در ذهن من باقی می‌ماند. دوست دارم ۱۶۸ تیم جست‌وجو و نجات تعلیم دهم آن هم به دلیل ۱۶۸ قربانی حادثه او کلاه‌ها. به نظرم می‌توانم به این هدف برسم و دوست دارم بدنام تیم ۱۶۸ چه ویژگی‌ای خواهد داشت؟»

لس‌آنجلس تایمز: برای آنکه خیال‌تان از قرار ملاقات‌تان با یزرگ خانواده اوباما در خانه‌اش در غرب کنیا راحت باشد، باید به مقامات محلی احترام ویژه‌ای بگذارید. پس ناچارید به بخشداری بروید و با فردی روبه‌رو شوید که از نوع استقبالش معلوم است هیچ علاقه‌ای به دیدن شما ندارد. دنبال سارا اونیانگو می‌گردید که باراک اوباما را مادر-بزرگ صدا می‌کند. فوری این نکته را هم اضافه می‌کنید که برادر ناتنی اوباما یعنی مالیک از قبل هماهنگی‌های لازم را انجام داده است. بخشدار زیاد از این حرف خوشش نمی‌آید و می‌گوید: «وقتی با خانواده او هماهنگ کرده‌اید که دیگر نیازی به مجوز من ندارید، از خیابان‌های کثیف که رد شوی خانه اوباما به خاطر پلیس‌های جلوش از سایر خانه‌ها متمایز است. این خانه همان جایی است که پدر اوباما در آن دفن شده. پلیس‌ها اصلا به این کار ندارند که تو چه کسی هستی و چه کار داری، بدون هیچ توضیحی تو را از همان مسیری که آمده بودی، برمی‌گردانند. جان – که او را به عنوان مسوول هماهنگی می‌شناسند– نمی‌داند که چه مشکلی به وجود آمده اما سعی‌اش را می‌کند تا با چند تلفن همه چیز را حل کند. به عقیده او سخت‌گیری تیم حفاظت از زمانی بیشتر شد که اوباما گروهی را برای کشتن برن‌لان به پاکستان فرستاد و از اینکه مبدا القاعده برای انتقام به خانواده او حمله کند، حفاظت‌ها از خانه پدری‌اش را بیشتر کرد. البته صابون حملات

القاعده به بدن کنیایی‌ها خورده و در سال ۱۹۹۸ این گروه تروریستی سفارت آمریکا در نایروبی– پایتخت کنیا– را روی هوا فرستادند. جان می‌گوید: «به این خانه عادت کرده‌ایم می‌توانید هر روز مادر بزرگ را ببینید. او زن بسیار خونگرم و خوش‌برخوردی است اما این‌روزها به دلایلی که خودتان می‌دانید ملاقات با او کار سختی شده.» مالیک اوباما در دسترس است و تلاش زیادی می‌کند تا مشکلات به‌وجودآمده را حل کند. در خاطرات رییس‌جمهور آمریکا از خانواده‌اش، مالیک شخصیت جالبی دارد. یک فرد خوش‌خنده که عاشق خوردن مشروبات الکلی بود اما بعد از مسلمان شدن دیگر هیچ وقت سمت مشروب نرفت و در عروسی برادر ناتنی‌اش هم سنگ تمام گذاشت. مالیک ۵۳ ساله این‌روزها در خانه‌ای جدا از خانه مادر بزرگش زندگی می‌کند و خود را رییس‌جمهور این منطقه دورافتاده می‌داند که تا نزدیک‌ترین شهر بزرگش یک ساعت و نیم باید رانندگی کرد. او دوست ندارد در مورد تعداد زنانش

سی.ان.ان: هلن‌اش به خوبی دهه ۳۰ میلادی را به خاطر می‌آورد. زمانی که به عنوان یک کودک چه شرایط سختی را تجربه کرد و اولین خانه‌اش در کالیفرنیا نه برق داشت نه آب. اما او و خواهرش – آلن – به‌رغم تجربه‌های نه‌چندان خوشایندیی که در بچگی‌شان داشته‌اند، یاد گرفته‌اند که هوای دیگر افراد را هم داشته باشند. هلن می‌گوید: «پدرم به ما یاد داده بود که آخرین تکه نان را از روی میز برنداریم چراکه ممکن است، آن قسمت یک فرد گرسنه باشد» از سال ۱۹۸۶ به بعد یاد گرفت که به جز یک تکه نان چیزهای دیگری را هم برای سایر مردم بگذارد. او به عنوان مؤسس آشپزخانه عشق در ناکسول تنسی تا امروز بیش از یک میلیون پرس غذای مجانی در اختیار افراد گرسنه قرار داده. او افسرداوطلب به او کمک می‌کنند. هلن اش ۸۳ساله

فیگارو: دیوید کامرون نخست‌وزیر انگلیس از تعداد زیاد زنان معلم در مدارس کشورش چندان راضی نیست و دوست دارد هر چه زودتر تغییراتی در این موضوع ایجاد کند. به عقیده او معلمان مرد به قدرت دارند، هم احساس و مدارس انگلیسی باید به فکر استفاده از مردان در کلاس‌هایشان باشند. به نظر می‌رسد چنین برنامه‌ای در فرانسه هم اجرا شود چرا که مشاوران نزدیک به نیکولاس سارکوزی رییس‌جمهور فرانسه به او در مورد تعداد زیاد زنان معلم هشدار داده‌اند و گفته‌اند هر چه زودتر باید این قضیه اصلاح شود. یک منبع نزدیک به سارکوزی می‌گوید: «عملی شغلی است که با شرایط زنان جور درمی‌آید. آنها دنبال کار نیمه‌وقت هستند اما این اتفاق از نظر تشکیلاتی برای ما

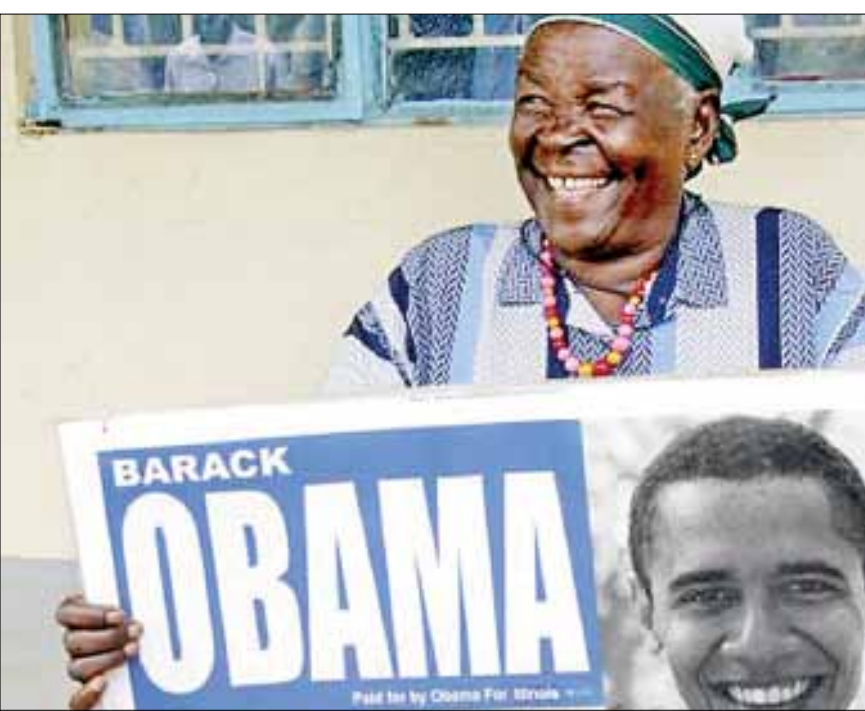
چندان جالب نیست. ما دنبال معلمی می‌گردیم که تمام وقتش را به کارش اختصاص دهد و معلمی می‌خواهیم که اگرچه حقوق بیشتری می‌گیرد اما زمان بیشتری را در مدرسه می‌گذراند.» ۸۲درصد معلمان مدارس ابتدایی فرانسه را زنان تشکیل می‌دهند در حالی‌که این آمار در سال۱۹۵۴، ۶۵درصد بود. مدارس خصوصی هم بیشتر از

دنیاگردی

گزارشی از محل زندگی مادر بزرگ اوباما در کنیا

پیشرفت؟ شاید وقتی دیگر

ترجمه: رامین طبرسی



هستند اما این موضوع منفعت خاصی برای آنها نداشت و زن نام می‌برد – شاید به این دلیل که ازدواج آخر او سر و صدای زیادی کرد و واکنش‌های منفی را برانگیخت. مالیک برنامه‌های زیادی در سر دارد و می‌خواهد شناس‌اش را برای نمایندگی مجلس امتحان کند. او دوست دارد کیفیت همه چیز در کشورش بهتر شود. زمانی که برادرش در سال ۲۰۰۶– آن زمان باراک اوباما سناتور ایالت ایلینویز بود – از دهکده‌شان بازدید کرد دولت کنیا مسیر خانه آنها را اسفالت کرد و در سال ۲۰۰۸ که اوباما رییس‌جمهور آمریکا شد خانواده او در کنیا صاحب برق شدند. قرار بود کارهای عمرانی زیادی در این منطقه انجام شود اما هنوز خبری از وعده‌ها نشده است. مالیک می‌گوید: «هربان ما بهترین نیستند. اگر دستی روی سر و وضع منطقه‌مان بکشیم مطمئنا شرایط از این بهتر خواهد شد و شاید روزی مردم نوبالاند نمایندگی بزنند.» مردم منطقه طبیعتا تا پیروزی اوباما در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا راضی

آشپزخانه «عشق»، گرسنگان را سیر می‌کند
آشپزخانه عشق کار می‌کند، می‌گوید: «بیشتر این افراد به کسی احتیاج دارند که کنارشان باشد و با آنها صحبت کند و به آنها روحیه دهد.» اش و خواهرش شخصا به کسی غذا نمی‌دهند و بیشتر سعی می‌کنند روحیه ادامه می‌دهند: «روزنامه‌نگاران و توریست‌ها زیاد به ما سر می‌زنند اما برای چند ساعت کوتاه و تا سوالات‌شان تمام می‌شود از اینجا می‌روند؛ این هم بدون اینکه هزینه‌ای کرده باشند» و سوالات زیادی در ذهنش دارد و دوست دارد بداند چه زمانی دولت کنیا شرایط را تغییر داد اما رسیدن به پاسخ این سوالات با یک رویای دست‌یافتنی هیچ تفاوتی ندارد و دولت کنیا توان تغییر شرایط را ندارد. در حالی که تصور می‌شد سفر سناتور اوباما به این کشور در سال ۲۰۰۶ شرایط را تغییر دهد اما هیچ اتفاق خاصی

آشپزخانه «عشق»، گرسنگان را سیر می‌کند

آشپزخانه عشق کار می‌کند، می‌گوید: «بیشتر این افراد به کسی احتیاج دارند که کنارشان باشد و با آنها صحبت کند و به آنها روحیه دهد.» اش و خواهرش شخصا به کسی غذا نمی‌دهند و بیشتر سعی می‌کنند روحیه مراجعه‌کنندگان را عوض کنند. آنها در دهه ۵۰ به کالج پرستاری رفتند و بعد از فارغ‌التحصیلی در جایی مشغول به کار شدند که امروز تبدیل به دانشگاه داروسازی تنسی شده. در زمان تحصیل آنها، تبعیض نژادی هنوز در آمریکا قدرت داشت و خواهران اش می‌دیدند که بسیاری از بیماران سیاهپوست برای تغذیه و حمل و نقل با چه مشکلاتی روبه‌رو هستند. تمام این اتفاقات باعث شد تا آنها به فکر یک راه‌حل بیفتند. هلن آرزو داشت روزی بتواند جایی را درست کند که مردم بتوانند بدون هیچ مشکلی آنجا بیایند و بدون پرداخت پول غذا بخورند. رویای او در سال ۱۹۸۶ تبدیل به واقعیت شد و کشیش

نیفتاد، مالیک بحث را عوض می‌کند و از جان بابت آنکه هماهنگی‌های لازم جهت دیدن سارا را انجام نداده، انتقاد می‌کند. جان به تلاش‌هایش برای هماهنگ کردن ملاقات ادامه می‌دهد اما گویا سعی او بی‌نتیجه است: «به نظرم یک جای کار ایراد دارد و کسی نمی‌خواهد این قرار ملاقات شکل بگیرد. یکی از مشکلات ما این است که هیچ‌کسی مسئولیت قبول نمی‌کند. اینجا می‌شود خیلی کارها انجام داد. دولتی‌ها روی گنج نشسته‌اند اما برنامه‌ای برای استفاده از آن ندارند» با دیدن مدرسه ابتدایی باراک اوباما حرف‌های جان قابل باور به نظر می‌رسد. مدرسه‌ای که در بین هشت مدرسه ابتدایی منطقه، بزرگ‌ترین است و اگرچه در سال ۱۹۴۰ ساخته شده اما بعد از سفر اوباما به کشورش مدرسه را به نام او کرده‌اند. مدرسه از حداقل امکانات برخوردار است و اکثر دانش‌آموزان پاره‌نسه به کلاس می‌آیند خبری از میز در کلاس‌ها نیست – همان‌طوری که بچه‌ها باید شکم‌شان را با غایبی که از خانه می‌آورند، سیر کنند.

تیر برق سه سال است که در گوشه‌ای رها شده و کسی زحمت رسیدگی به آن را به خودش نمی‌دهد. ماناسه اوبویجو، مدیر مدرسه می‌گوید که زمین مدرسه را پدر-بزرگ اوباما به آنها اعطا کرده و مالیک هم اینجا درس خوانده. او و همکارانش امیدوار بودند بعد از ریاست‌جمهوری اوباما، اتفاقات خوبی در محل کارشان بیفتد اما هیچ خبری نشد. از طرف دیگر به خاطر

نام مدرسه، همه فکر می‌کنند که مسوولان آن پول پارو می‌کنند و آمریکا هوایان‌ها را دارد؛ جالب اینکه مقامات دولتی نیز چنین باوری دارند و به همین دلیل هیچ کمکی به این مدرسه نمی‌کنند. ماناسه هم مثل مالیک از حضور بیش از حد خبرنگاران و توریست‌ها خسته شده و آن را کمتر از مجازات و شکنجه نمی‌داند. جان مدام با خانه مادر بزرگ اوباما تماس می‌گیرد. به او می‌گویند مالیک از وقتی فهمیده تیم حفاظت به هر کسی اجازه ملاقات با سارا را می‌دهد، عصیان شده و سر آنها داد رزه است. خود سارا هم از این موضوع ناراحت است و دوست ندارد که اینقدر تحت کنترل باشد. دوباره سراغ مالیک می‌رویم. او با نامیدی می‌گوید هیچ کاری از دستش بر نمی‌آید چون بخشدار به مأموران امنیتی گفته که جلو ورود غریبه‌ها را بگیرند. او عذرخواهی می‌کند و می‌گوید شاید روزی دیگر بتوان مادر بزرگ اوباما را دید؛ اتفاقی که نمی‌دانیم نسبت به آن امیدوار باشیم یا نه.

کیلیسای که نزدیک محل کار خواهران اش بود به آنها پیغام داد که در زیرزمین کلیسا جایی برای آنها در نظر گرفته. در روز اول آشپزخانه عشق ۲۲پرس غذا سرو شد. لروی مندی ۶۶ساله که از اولین روز کار آشپزخانه عشق در آنجا کار می‌کند ، می‌گوید: «تا جایی که یادم هست اولین غذایمان مرغ و سیب‌زمینی سرخ شده به همراه سالاد بود.» آنها طی این سال‌ها که از فعالیت‌شان گذشته سعی کرده‌اند در سبک کاری خود کمترین تغییر ممکن را به وجود بیاورند. مواد غذایی آنها توسط کشاورزهای محلی و مغازه‌های اطراف تأمین می‌شود و آنها غذایی با کیفیت خوب را در اختیار نیازمندان قرار می‌دهند. شعار خواهران اش همانی است که در روز اول از آن استفاده کردند: «ما برای چیزی که به دست می‌آوریم کار می‌کنیم و چیزی که به دست آورده‌ایم را با سایرین تقسیم می‌کنیم.»

هتلی برای مردگان

جزو معدود بیزینس‌های پردرآمد این کشور است. تعداد مردگان سال گذشته ژاپن پنج‌هزار و ۵۰۰ نفر بیشتر از سال‌های قبلی‌اش بوده و در طول ۱۰ سال گذشته، هر سال به طور میانگین ۲۳هزار ژاپنی جان خود را از دست داده‌اند. در چنین شرایطی و با وجود وضعیت بد اقتصاد ژاپن مردم این کشور اهمیت زیادی به مراسم خاکسپاری می‌دهند و سعی می‌کنند آن را در بهترین شکل ممکن اجرا کنند. آنها به‌طور میانگین ۱/۲ میلیون ین خرج لوازم خاکسپاری و تدفین می‌کنند که در برابر هزینه آمریکایی‌ها برای ا دست‌رفتن‌شان است. ترامورا که این روزها کار و بارش سکه شده و حتی موسسه تدفین هم راه انداخته، در هتل خود سیستم‌های سرمایشی ویژه‌ای برای انبار کردن مردگان دارد و هر موقع از شبانه‌روز که لازم باشد، مردگان را از جای خود خارج کرده و آنها را به اتاقی می‌آورد که عزاداران آنجا منتظرند تا با عزیز از دست‌رفته خود خلوت کنند. در یوکوهاما هر مرد‌ای برای سوزانده شدن باید سه، چهار روزی در نوبت باشند و در این فاصله مردم به جای نگهداری از اجساد عزیزان‌شان در خانه، آنها را به این هتل می‌آورند تا به خوبی از آنها نگهداری شود.



جایی در دور دست

انگلیسی‌ها و علاقه به عذرخواهی

■ **میسرو:** این انگلیسی‌ها هم آدم‌های عجیبی هستند. آخرین تحقیقات انجام شده در مورد مردم بریتانیا نتیجه جالبی داشته و آن علاقه مردم انگلیس به عذرخواهی است به‌طوری‌که هر انگلیسی در طول سال سه‌هزار بار عذرخواهی می‌کند. هر انگلیسی در طول روز هشت بار از طرفش معذرت می‌خواهد و از هر هشت نفری که در تحقیق مذکور شرکت کرده‌اند یک نفر اعتراف کرده که در روز ۲۰ بار از کلمه معذرت استفاده می‌کند. در این بررسی مشخص شده که بیشترین کاربرد عذرخواهی در محل کار و بعد از آن خیابان و خانه است؛ جالب اینکه بعضی از انگلیسی‌ها آنقدر به معذرت‌خواهی متناد شده‌اند که حتی اگر در اتفاقی مقصر هم نباشند باز از این کلمه استفاده می‌کنند. به‌طوری‌که ۴۳درصد مردم زمانی که کسی به آنها می‌خورد، معذرت‌خواهی می‌کنند و ۱۷درصد هم هنگام لگد شدن پایشان از فرد خاطی پوزش می‌طلبند.

ورود حیوانات ممنوع نیست

■ **تایم:** نمایندگان مجلس ایتالیا انجام دادن کارهای عجیب و غریب هستند. به تازگی گابریلا جیلامانکو یکی از اعضای حزب سیلیو برلوسکونی نخست‌وزیر ایتالیا طرحی را به مجلس این کشور ارایه داده که بر اساس آن دیگر هیچ ساختمانی نمی‌تواند ساکنانش را از نگهداری حیوانات اهلی در آپارتمان منع کند. این طرح در کمیسیون عدالت مجلس بررسی خواهد شد و البته قرار نیست در صورت تصویب آن نگهداری هر گونه حیوانی در خانه‌ها آزاد شود بلکه مجتمع‌های مسکونی تنها جای حیوانات اهلی خواهند بود. ایتالیایی‌ها علاقه زیادی به نگهداری حیوان دارند و طبق آخرین آمار گرفته شده بیش از ۴۵میلیون حیوان در خانه‌های این کشور زندگی می‌کنند که ماهی‌ها با داشتن کرسی ۱۶میلیونی در صدر جدول



جا خوش کرده‌اند و بعد از آن نوبت به گربه‌ها و سگ‌ها می‌رسد که خودشان را برای صاحبانشان لوس کنند. بیش از ۱۲میلیون پرنده جورواجور هم پاسپورت ایتالیایی دارند و البته بعضی از مردم این کشور در خانه‌شان از مار نگهداری می‌کنند با این همه نگهداری حیوانات را راحتی در ایتالیا نیست و قانون آپارتمان‌ها به ساکنانش اجازه این کار را نمی‌دهد. در چنین شرایطی جیلامانکو امیدوار است با تصویب طرح پیشنهادی‌اش علاقه‌مندان حیوانات به راحتی و بدون هیچ مشکلی بتوانند از میهمانان دوست داشتنی‌شان پذیرایی کنند. جالب اینکه او فکر همه جا را کرده و یکی از بندهای طرحش را به این موضوع اختصاص داده که اگر صاحب حیوان مشکل جسمی داشته‌باشد و نتواند در خانه‌اش زندگی کند این حق را داشته باشد که بتواند حیوان عزیزتر از جانش را با خودش به بیمارستان یا هر جای دیگری ببرد و لطف‌های او در دور نباشد.

نخسی ۱۱ سپتامبر



■ **دیلی‌میل:** در سالگرد حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر یک زن آمریکایی کاری کرد تا نیروهای امنیتی این کشور آسایش نداشته باشند. او که نگران حمله مجدد به لوگان هواییابی کشورش بود در یک تماس تلفنی دروغین مدعی شد که در هواییابی که حامل مادر و برادرش است بمب‌گذاری شده اتفاقی که برای ماری پورسل ۱۰سال زن‌دان به همراه خواهد داشت. نیروهای امنیتی فرودگاه آریزونا در روز ۱۰ سپتامبر دو تماس تلفنی از پورسل داشتند که طی آن او مدعی شده بود نامزدش در مورد بمب‌گذاری در پرواز شماره ۲۴۷۵ هواییابی خطوط جنوب غربی صحبت کرده. این تماس باعث شد تا پرواز مذکور با تاخیر روبه‌رو شود چرا که پلیس کل هوایما را زیر و رو کرد تا اثری از بمب مورد نظر پیدا کند. آنها از تمام ابزارشان برای جست‌وجوی بمب استفاده کردند چرا که فکر می‌کردند ادعای ماری پورسل درست باشد. مسافران بدبخت هوایما هم دوباره مورد بازرسی قرار گرفتند تا مبدا با خودشان بمبی حمل کرده باشند. بعد از آن پلیس از تمام مسافران بازجویی کرد و نهایتا پس از صحبت با مادر ماری به یک‌سری سرخ رسید که در نتیجه‌اش شناسایی فرد خاطی بود. ماری پورسل در بازجویی‌هایش گفته که دوست نداشته در سالگرد ۱۱ سپتامبر مادر و برادرش داخل هوایما باشند. او حالا با وثیقه‌ای ۲۰۰هزار دلاری بیرون است و به زودی دادگاه او برگزار خواهد شد.